



صالحه سادات یکی
از موفق ترین خبرنگاران زن
در افغانستان.

«فمینیست بودن مثل باردار بودن است»

مانیفست
فمینیست

در بازده پیشنهاد

سال دوم
شماره ۴۹
دوشنبه
۲۲ اشد ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
August 13, 2018
Vol. 2
No. 49



این جا، چراغی روشن است

زنده گی کردن در جامعه ای
که در آن به زنان تنها به
دیده ی ترجم نگاه می کنند
درد اور است.

هاکان MENGUC



روی کرد نیمه

دغدغه زنان باید چیزی فراتر از حجاب باشد

اگر بگوییم: زنانی که تمام دغدغه شان پوشش و حجاب می باشد و ارزش های انسانی شان را در گرو همین مسئله می دانند حق شان است که مورد ظلم و ستم فراوان قرار گیرند. آیا، با بیان این حرف توانسته ایم به هدف غایی خود نزدیک شویم و حکم درستی را برای حل معضل مشکلات بانوان صادر کنیم؟ در جامعه افغانستان برخوردها در مقابل تمام معضلات ناآگاهانه و بی پایه است. در صورت بروز مشکلی بدون تعمق و تفکر در مورد آن دستور صادر می کنیم و توقع عملی شدن اش را در اولین فرصت داریم. افراد هنگام روبه رو شدن با مسئله ای ابتدا در مورد علل و عوامل آن فکر نمی کنند. نگاه ها آبی و زودگذر اند. به همین دلیل، با صراحت می توان گفت که سازنده ی مشکلات اساسی ما عدم تامل و اندیشیدن به چگونه گی پیدایش آن و هم چنین راه حل و یا نحوه ی برخورد با آن مسئله می باشد.

پدیده ی خشونت علیه زنان و هرنوع عمل اجباری بالای آن ها یکی از همان عواملی است که برخوردها با آن سطحی و آبی است. برخوردهای که می توانند حساسیت برانگیز و در عین حال بی حساب باشند.

با در نظر داشت آن چه مطرح کردیم، باید بعد از پی بردن به دلایل این که چرا زنان خود و ارزش های شان را محسور در پوشش و نوع آن می کند باید گفت که تا مادامی که این مسئله برای آن ها اصل در نظر گرفته شود، آن ها هرگز نمی توانند پا فراتر از جای ای که هست بگذارند و خودشان را با ارزش های متفاوت و بهتر از نو تعریف کنند. بنابراین می توان گفت که دغدغه ی زنان باید چیزی فراتر از حجاب باشد. با ارج نهادن به نوع پوشش و تعریف خوب و بد داشتن از آن نمی توان هیچ دست آوردی داشت جر محسور ماندن در زیر نوع پوشش.

حجاب می تواند برای افراد انتخاب باشد اما هرگز نمی تواند اصل در نظر گرفته شود برخلاف آن چه ما امروز با آن روبه رو هستیم. برای ما حجاب انتخاب نیست بلکه اصل بودن و نیک دانسته شدن ما وابسته به آن است. اما برخلاف همین تعریف ثابت و راکت که برای زنان وجود دارد باید یادآور شد که این امر به هیچ دلیلی نمی تواند در زنده گی ما عامل حضور مفید و تاثیرگذار زنان باشد.

خشونت علیه زنان

آیا تجاوز جنسی به زنان نسبت به انواع تماس های جنسی دیگر، متمایز می باشد؟

صفحه ۳

زنده گی ای از قافله بازمانده ی افغان ها

ما تنها با کم بود مادیات روبه رو نیستیم بلکه بیش تر از آن به خاطر نیازهای

مرفوع نشده ای روانی رنج می بریم

شده و زبانت از بیان کردن اش ابا می ورزد. هم چنان وقتی که متوجه نیازهای هم چون عشق، صمیمیت، احترام، آزادی، برابری و زنده گی کردن منحیث یک انسان در خود می شویم، اما در عمل می بینیم که نه، این جا نیازمندی های تو برآورده نمی شود. در افغانستان، مردم دقیقین از ناحیه ی رنج می برند که به عنوان نیازهای طبیعی ما مرفوع نشده اند. به همین دلیل فکر کردن به نیازمندی های شخصی، ذهن و افکار همه ی افراد را فراگرفته و نیاز به علم و دانش به حاشیه رانده شده. و یاهم به قول الفرد آدلر: «علم و دانش که همان نیاز به خودشگوفایی باشد منحیث نیاز شناخته نشده است.» به همین خاطر است که اکثریت افراد جامعه در خفا و آشکارا رنج می برند و از این ناحیه صدمه می بینند. هم چنان یکی از دلایل عمده ی عقب مانده گی ما را پاسخ نگفتن به همین مسایل شکل می دهد.

در تمام بلندی و پستی های ریتم زنده گی افغانی به این نتیجه می رسیم که این جا همه گیرنده محبت اند نه دهنده آن. و اتفاق همین جاست که دلت می خواهد کودک باشی و یکی باشد که محرومیت های

ادامه در صفحه ۲...



تحلیل

ماگل موسوی

ما تربیت نشدیم

تحلیل

رضا بابایی

ما تربیت نشدیم. تربیت ما بیش از این نبوده است که به بزرگ ترها احترام بگذاریم، کلمات زشت نگوئیم، پیش دیگران پای خود را دراز نکنیم، حرف شنو باشیم، صبح ها به همه سلام کنیم، دست و روی خود را با صابون بشوئیم، لباس تمیز بپوشیم، دست در بینی نبریم و... اما ساده ترین و ضروری ترین مسایل زنده گی را به ما یاد ندادند.

کجا به ما آموختند که چگونه نفس بکشیم، چگونه اضطراب را از خود دور کنیم، موفقیت چیست، ازدواج برای حل چه مشکلی است، در مواجهه با مخالف چگونه رفتار کنیم...؟ در کودکی به ما آموختند که چموش نباشیم، اما پرسشگری و آزاداندیشی و شیوه های نقد را به ما نیاموختند. داگلاس سیسیل نورث، اقتصاددان آمریکایی و برنده ی جایزه ی نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۲ می گوید: «اگر می خواهید بدانید کشوری توسعه می یابد یا نه، سراغ صنایع و کارخانه های آن کشور نروید. این ها را به راحتی می توان خرید یا دزدید یا کپی کرد. می توان نفت فروخت و همه ی این ها را وارد کرد. برای این که بتوانید آینده ی کشوری را پیش بینی کنید، بروید در دبستان ها؛ ببینید آن جا چگونه بچه ها را آموزش می دهند. مهم نیست چه چیزی آموزش می دهند؛ ببینید چگونه آموزش می دهند. اگر کودکانشان را پرسش گر، خلاق، صبور، نظم پذیر، خطر پذیر، اهل گفت و گو و تعامل و برخوردار از روحیه ی مشارکت جمعی و هم کاری گروهی تربیت می کنند، مطمئن باشید که آن کشور در چند قدمی توسعه ی پایدار و گسترده است.»

از «نفس کشیدن» تا «سفر کردن» تا «مهرورزی» به آموزش نیاز دارد. بخشی از سلامت روحی و جسمی ما در گرو «تنفس صحیح» است. آیا باید در جوانی یا میان سالی یا حتا پیری، گذرمان به یوگا بیفتد تا به همیم تنفس انواعی دارد و شکل صحیح آن چگونه است و چقدر مهم است؟! به ما حتا نگاه کردن را نیاموختند. هیچ چیز به اندازه ی «نگاه»

ادامه در صفحه ۲...



ما تربیت نشدیم

ادامه از صفحه ۱...

درست استفاده کند، پا از غار بدویت بیرون نگذاشته است؛ اگرچه نقاشی‌های غارنشینان نشان می‌دهد که آنان با «نگاه» بیگانه نبودند. من پدرانی را می‌شناسم که در آتش محبت فرزندان‌شان می‌سوزند و برای رفاه و آسایش آنان سر از پا نمی‌شناسند، اما تا دهه‌ی هفتاد یا هشتاد عمرشان ندانستند که فرزندان‌شان بیش از خانه و ماشین، به آغوش گرم او نیاز دارند و او باید آنان را لمس می‌کرد و می‌بوسید و دست محبت بر سر و روی آنان می‌کشید. بسیاری پدرانی که نمی‌دانند اگر همه‌ی دنیا را برای دخترشان فراهم کنند، به اندازه‌ی یک‌بار در آغوش گرفتن او و بوسیدن روی او، به او آرامش و اعتماد به نفس نمی‌دهد.

دنیایی دیگر زنده‌گی می‌کند؛ دنیایی که بویی از آن به مشام بیننده‌گان ناشی نرسیده است. هزار کیلومتر، از شهری به شهری دیگر می‌رویم و وقتی به خانه برمی‌گردیم، چند خط نمی‌توانیم درباره‌ی آن چه دیده‌ایم بنویسیم. چرا؟ چون در واقع «ندیده‌ایم». همه چیز از جلو چشم ما گذشته است؛ مانند نسیمی که بر آهن وزیده است. اگر حرف مولوی درست باشد که «فرع دید آمد عمل بی‌هیچ شکر پس نباشد مردم الا مردمک»، باید بپذیریم که آدمیت ما به اندازه‌ی مهارت ما در «نگاه» است. جان راسکین، آموزگار بزرگ نگاه، در قرن نوزدهم می‌گفت: «اگر دست من بود، درس طراحی را در



در جامعه‌ای که از در و دیوار آن، سخن از حق و باطل می‌بارد، کسی به ما یاد نداد که چگونه از حق خود دفاع کنیم یا چگونه حق دیگران را مراعات کنیم و مسئله‌ی «حق و باطل» را به حقوق افراد گره نزنیم. عجایب را در آسمان‌ها می‌جوئیم، ولی یک‌بار به شاخه‌ی درختی که جلو خانه‌ی ما مظلومانه قد کشیده است، خیره نشده‌ایم. نگاه کردن، شنیدن، گفتن، نفس کشیدن، راه رفتن، خوابیدن، سفر کردن، بازی، تفریح، مهرورزی، عاشقی، زناشویی و اعتراض، بیش‌تر از املا و انشا نیاز به معلم و آموزش دارند.

همه‌ی مدارس جهان اجباری می‌کردم تا بچه‌ها قبل از این که به نگاه‌های سراسری عادت کنند، درست نگاه کردن به اشیا را بیاموزند.» می‌گفت: «کسی که به کلاس‌های طراحی می‌رود تا مجبور شود به طبیعت و پیرامون خود، بهتر و دقیق‌تر نگاه کند، هنرمندتر است از کسی که به طبیعت می‌رود تا در طراحی پیش‌رفت کند.» (آلن دو باتن، هنر سیر و سفر، ص ۲۶۹) اگر در خانه یا مدرسه، یاد گرفته بودیم که چطور نگاه کنیم، چطور بشنومیم و چطور بیندیشیم، انسانی دیگر بودیم. انسانی که نمی‌تواند از چشم و گوش و زبان خود

زنده‌گی ای از قافله بازمانده‌ی افغان‌ها

ما تنها با کم‌بود مادیات روبه‌رو نیستیم بلکه بیش‌تر از آن به خاطر نیازهای مرفوع نشده‌ای روانی رنج می‌بریم

ادامه از صفحه ۱...

خودشان را بازی کنند. در یک کلمه آن‌ها عقب می‌مانند. آن‌ها با انواع خشونت و آزار و اذیت از سوی خانواده و جامعه روبه‌رو اند. به صورت دقیق می‌توان گفت که آزار و اذیت و خشونت‌های بالایی بانوان اعمال می‌شود یکی از عوامل عقب افتاده‌گی جامعه‌ی افغانی را به تصویر می‌کشد. نوت: نوشته‌های بعدی خواهیم گفت که دلایل تمام این موارد چه بوده می‌تواند.



دلت می‌خواهد کودک باشی و یکی باشد که محرومیت‌های دوران کودکی‌ات را جبران کند و تو از همه‌ی دغدغه‌ها و کشمکش‌های زنده‌گی فارغ باشی و دگر کودک بودن آرزویت نباشد. این مسئله بیان‌گر این است که ما از قافله زنده‌گی خیلی عقب مانده‌ایم، یعنی نیازهای که باید در دوران کودکی از سوی والدین برآورده می‌شد متأسفانه نشده و ما هنوز خودمان را به خاطر برآورده کردن نیازهای برآورده نشده‌ای مان به آب و آتش می‌زنیم.

ما خواهیم بگویم که ما افراد و اشخاص نیستیم که فقط دنبال مواد غذایی می‌دویم. بلکه بیش‌تر از آن دنبال نیازهای مرفوع نشده‌ای روانی هستیم، ولی حرف این جاست که از این نوع نیازها کسی حرفی به میان نمی‌آورد. باید در نظر داشت که بیش‌تر طبقه انان، از حقوق مسلم‌شان (محبت) از آغاز زنده‌گی محروم شده و با توهین و تحقیر بزرگ می‌شوند. آزار و اذیت و انواع خشونت‌ها یکی از عوامل عقب افتاده‌گی افغان‌ها بانوان در افغانستان به عنوان «دیگری» رشد می‌کنند. آن‌ها با ارزش‌گذاری‌ها از سوی فرهنگ عقب‌مانده روبه‌رو اند. آن‌هم فرهنگ که سازنده‌ی آن دستان زمخت و قدرت‌پدرسالاری می‌باشد. به همین دلیل آن‌ها طوری رشد می‌کنند که هرگز نمی‌تواند نقش اصلی‌ای

موظفین امنیت ملی در ننگرهار، با یازداشت چندین جنایتکار در جریان عملیات علیه مخالفان دولت در این منطقه، تعهدشان را به صلح و امنیت ثابت کرده‌اند. این سربازان ماهر و سربلند، به گونه‌ی خستگی‌ناپذیر برای تأمین امنیت باشندگان این ولایت، فعالیت می‌کنند. این عملیات‌ها تا زمانی که شورشیان از بین نرفته‌اند، ادامه می‌یابد. دهشت افغانان دست به خشونت علیه افراد ملکی می‌زنند؛ زیرا واکنش شدید موظفین امنیت ملی آنها را تا امید ساخته است. اگر عاقل باشند به اعمال خشونت آمیز علیه مردم افغانستان، پایان دهند.

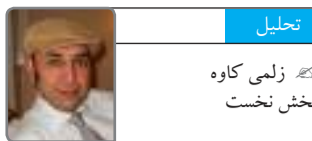


په ننگرهار ولايت کې د ملي امنيت ځواکونو، په سيمه کې د دولت د وسله والو مخالفينو پر وړاندې د عملياتو په ترڅ کې يو شمير جنایتکاران ونیول او سولې او امنيت ته يې خپله ژمنتيا په ډاگه کړه. دغه غوره او وياړلي سرتيري، د دغه ولايت د خلکو د امنيت لپاره نه ستړې کېدونکې هلې ځلې کوي. دغه عملیات به تر هغې دوام ونهومي، چې ترهگري ډلې له منځه تللي نه وي. ترهگر د دې لپاره چې د ملي امنيت ځواکونو پر وړاندې بې وسه دي، د ملکي وگړو پر وړاندې له تاوتریخوالي کار اخلي. که دوی هوښيار وي، د افغانستان د خلکو پر وړاندې به له تاوتریخوالي لاس واخلي.

روشنی را بر جهالت غوره دهید!

پوهه پر جهالت غوره کړئ!





کوه زلمی کاوه
بخش نخست

خشونت علیه زنان آیا تجاوز جنسی به زنان نسبت به انواع تماس‌های جنسی دیگر، متمایز می‌باشد؟

پیش‌گفتار

گزارش‌های گوناگون حکایت از وضعیت اعمال خشونت علیه زنان در تمام جهان دارد. خشونت بر ضد زنان امر روزمره و متعارفی است که در پیش چشممان ما مادیت می‌یابد. از تجاوز در جنگ‌های داخلی تا تیزاب پاشی بر رخسار زنان، از خفه کردن

معانی خواهد بود که رنج و غم را در خود دارد و اگر ما آن‌را به زبان شعر و ادبیات برای جامعه معرفی نماییم (۱).

خشونت در فرهنگ‌های گوناگون به اشکال مختلف مشروعیت پیدا کرده است. اگر ما تاریخ فرهنگ خشونت را به معنای تاریخ فرهنگی صحبت کنیم،



دختران، تا ازدواج‌های اجباری، از سنگ‌سارهای صحرایی تا زندانی کردن و بی‌حرمتی، از محرومیت از دانش مکتب و مدرسه تا ممنوعیت خارج شدن از خانه، از ممنوعیت سفر و حق انتخاب تا شکنجه روانی، از لت و کوب در انظار عام تا بریدن بینی و قطع اعضای بدن، از فروش دختران در بازارهای سیکس تا دختر ربایی، از زندان کردن در خانه‌ها تا کارهای اجباری و تهدید به مرگ، از کارهای شاقه تا تحمیل گرسنه‌گی، حجاب اجباری، جهادالنکاح، همه حاکی از ابعاد گسترده‌ی خشونت علیه زنان دارد. در این جهان که در برخی از کشورها آپارتاید جنسی بی‌داد می‌کند، زنان متحمل انواع گوناگون

شکنجه می‌شوند و بزرگ‌ترین

شکنجه‌های فیزیکی و روانی بر آن‌ها اعمال می‌گردد.

در این جا قربانی هم زن است و هم مرد، کودکان و پیرمردان نیز از این امر مستثنا نیستند. مرد به خاطر اعمال خشونت از خود انسان‌زدایی می‌کند و با اختراع قوانین ضد زن و تولید ماشین اعمال خشونت هستی انسانی خویش را تقلیل می‌بخشد. اما در گزارش‌ها به ندرت رابطه‌ی سیستماتیک میان خشونت و تجاوز که مردان سازمان می‌دهند و زنان و کودکان که قربانی‌اند برقرار می‌شود. در عین زمان روی این مسئله به تکرار تاکید می‌شود که خشونت در همه جای جهان در حال افزایش است و خشونت

فرایند جوامع آینده را تشکیل می‌دهد. با تاکید روی تداوم خشونت و اعمال آن چه به صورت سیستماتیک و چه تکه تکه خشونت نماد پایان ناپذیری به خود می‌گیرد. نوع ازلیتی که مانند هیولای دامن‌گیر بشر است و کسی توان نابودی آن را ندارد. خشونت در واقع نوع اعمال زور است که بایستی نسبت به آن از بعد تاریخی نگریسته شده و به بررسی خشونت با فرم‌های مختلفش پرداخته شود. خشونت همواره با بدی تعریف می‌شود و رابطه‌ی تنگاتنگ با زشتی و رنج دارد و بنابراین خشونت را نه در حال بلکه در گذشته نیز مطالعه نمود. در این‌جا قابل یادآوری است که ما نیاز به نگاه جدی به مسئله خشونت داریم که باید شروعی برای این‌که افکار خشونت بر شانه‌های زمان سوار باشد رابطه میان گذشته، حال و آینده را که هستی آگاهی تاریخ نسبت به خشونت را می‌سازد، ضروری تلقی کنیم.

بحث خشونت علیه زنان یک بحث اجتماعی-سیاسی است. خشونت در بعد فیزیکی و روانی به مثابه زخم تازه و خونین به شکل تمرین ظریف قدرت و بی‌عدالتی ساختاری اعمال می‌شود. برای این‌که خشونت قابل فهم شود و با تاسف باید آن‌را در محتوای فرهنگی‌اش قابل درک کنیم و این حامل

پس منتظر پاسخ‌گویی به سوال‌های مختلف باشیم. به عنوان مثال اعمال خشونت دولتی به عنوان دارای حق انحصاری اعمال و تولید خشونت، جنگ و شرایط که در آن تنها عشق به خشونت راه‌حل تلقی می‌شود، اعمال خشونت علیه زنان به مثابه ویژه‌گی فرهنگ مردانه، مذهبی‌سازی خشونت با شاخص‌ها، مولفه‌ها و نمادهای آن، ترویج خشونت بزرگسالار علیه کودکان و فقرا. خلاصه‌این‌که خشونت چه معنای برای متجاوز، نهاد، دولت، و کسی که اعمال خشونت می‌کند و کسی که شاهد اعمال خشونت است و خشونت علیه او اعمال می‌شود. اما خشونت پدیده‌ی است که باید

خشونت در فرهنگ‌های گوناگون به اشکال مختلف مشروعیت پیدا کرده است. اگر ما تاریخ فرهنگ خشونت را به معنای تاریخ فرهنگی صحبت کنیم، پس منتظر پاسخ‌گویی به سوال‌های مختلف باشیم. به عنوان مثال اعمال خشونت دولتی به عنوان نهاد دارای حق انحصاری اعمال و تولید خشونت، تولید جنگ و شرایط که در آن تنها عشق به خشونت راه‌حل تلقی می‌شود، اعمال خشونت علیه زنان به مثابه ویژه‌گی فرهنگ مردانه، مذهبی‌سازی خشونت با شاخص‌ها، مولفه‌ها و نمادهای آن، ترویج خشونت بزرگسالار علیه کودکان و فقرا.

از زاویه‌های مختلف به آن پرداخته شود. البته هدف ما در این‌جا تحلیل اعمال خشونت در سطح میکرو یعنی خشونت مرد علیه زن بوده و در فضای محدود است. و اگر نه خشونت ابعاد گسترده‌ی دارد که هر یک مقوله ما را هفتاد می‌کند. البته همه‌ی این پدیده‌ها رابطه متقابل هم دارند و نمی‌تواند خشونت دولت را از خشونت‌های دیگر جدا نمود چون در اجتماع هر پدیده‌ای با هم رابطه تنگاتنگ داشته و از هم‌دیگر متأثر می‌شود. بنابراین پدیده خشونت نیز استثنا نمی‌پذیرد.

رفتار چیست؟

برای فهم خشونت باید به مقوله‌های رفتار بپردازیم. خشونت رفتار است. رفتاری که که ما نسبت به زنده جان‌ها و سایر پدیده‌های طبیعی از جمله نباتات داریم. رفتاری که نحوه نگرش ما را نسبت به دیگران و اطرافیان مان تعیین می‌نماید.

رفتار رابطه‌ی تنگاتنگ با ارزش‌ها دارد. ارزش‌های فکری و اعتقادی اساس رفتار ما را با دیگران شکل می‌دهند. پیش‌شرط‌های فرهنگی و اجتماعی هرچند انتزاعی و نامشخص‌اند، اما هم‌زمان پرنسپ‌های بنیادی‌اند که نرم‌های ما را تشکیل داده و رفتار ما

را هدایت می‌نمایند. ارزش‌های در رابطه با خشونت و زمانی که آن‌ها کاربرد پیدا می‌کنند چه در سطح اجتماع و چه در سطح گروهی، اساسش در تاریخ، فرهنگ و مذهب و سنت‌های اجتماعی و تاریخی رقم خورده است. این ارزش‌ها در پرورش کودکان شکل گرفته و نهادینه می‌شوند و تا زمانی که ما به بزرگی می‌رسیم کاربرد پیدا می‌کنند. در درون روابط اجتماعی ما ارزش‌های خشن به عنوان معیارهای خوب و بد، با ارزش‌های در باره زن و مرد، رابطه دارد(۱).

پژوهش‌گران روان‌شناسی اجتماعی به این باور اند که باید رفتارهای محدود و منحصر به یک پدیده و یا گروه انسانی را، با روش دقیق مورد مطالعه و پژوهش قرار داد. رفتار می‌تواند طبق روان‌شناسی اجتماعی به عنوان آماده‌گی آگاهانه بیش و کم ذهنی برای واکنش در راستای مثبت و یا منفی با حادثه اتفاق اجتماعی کارکرد داشته و از منظر ارزش‌های که ما راجع به آن پدیده در نهاد خود داریم تعریف شود. رفتارها عموماً از اثبات قابل ملاحظه‌ی در درازای زمان برخوردار اند. در تغییرات رفتارها سه مولفه‌ی مختلف رفتاری که با هم مجزا اند وجود دارد. این مولفه‌ها می‌توانند تاثیر روی تغییرات در رفتارها داشته باشند. مونا الیاس سون در کتاب خشونت مردان علیه زنان، رفتار انسان راه به سه دسته تقسیم می‌کند و معتقد است که رفتارهای ما دارای این سه مولفه اند:

۱. مولفه رفتار ذهنی و شناختاری

یکی از مولفه‌های شناختاری رفتار، از مفاهیم و باز نمایی‌ها تشکیل یافته است در مورد سوال بدر رفتاری و تجاوز به زنان که بر اساس دانش و تجارب یا عدم تجارب استوار بوده و یا افسانه‌ها و درک غیر قابل اثبات بنا یافته است. مقوله‌ها و پندارها روی این امر تاکید دارند که آیا خشونت علیه زنان با بدر رفتاری‌های دیگر که بر ضد زنان صورت می‌گیرد متفاوت است. آیا تجاوز جنسی به زنان نسبت به انواع تماس‌های جنسی دیگر، متمایز می‌باشد. برای درک یک موضوع باید مقوله‌های دیگر اجتماعی با آن پیوند زده شوند تا بر دشواری‌های درک موضوع غلبه حاصل گردد. به عنوان مثال گاهی وضعیت غیر عادی و یا انحراف اجتماعی به بدر رفتاری و تجاوز جنسی ربط داده می‌شود تا چارچوب برای فهم مسئله و افرادی که با موضوع نسبت دارند، خلق گردد.

اجازه دهید تا مسئله را با مثال ساده‌تر روشن کنیم. تصور کنید که بدر رفتاری با زنان تنها در محیط اجتماعی افراد دارای وضعیت اجتماعی پایین و فقیرزده صورت می‌گیرد و یا تجاوز جنسی فقط به زنانی که با اتهام زدن به آن‌ها، آنان را «بی بند و بار» می‌خوانند، و یا این‌که با چنین پیش داوری‌های فرهنگی و دینی که زنان مورد تجاوز قرار گرفته را این گونه دسته بندی می‌کنند که: «در دل‌شان آرزوی تجاوز شدن را دارند، ولی نقش متضاد از خود بروز می‌دهند تا مردان را تحریک نمایند». و یا آن‌ها را احساسی و هوس باز و اغواگر تلقی کرده و به ابژه جنسی فروکاست می‌دهند و سپس تجاوز بر آن‌ها را توجیه نموده به آن یا مشروعیت شرعی و یا بیولوژیک می‌بخشند. صورت این مسئله به شکل عام ناشی از ذهنیت فرهنگی است که در آن جایگاه زن و مرد و موقعیت تنانه هر دو با خط قرمز مرزگذاری شده است و کدهای فرهنگی هر کدام به گونه‌ی اجتماعی رفتارهای زن و مرد را مرزبندی کرده‌اند. اگر چنین موضع گیری‌هایی زن ستیزانه که به صورت میراث‌های فرهنگی ساختارهای ذهنی ما را نقطه‌گذاری نمایند چه نقشی بر رفتارهای ما در جامعه مدرن که دنبال برابری زن و مرد در روابط شان و در اجتماع حضور دارد، نقش داشته باشد. حالا با در نظر داشت چنین دیدگاه‌ها و نگرش‌ها در جامعه، نقطه عزیمت برای حل معضله‌ها مطرح شود ما چگونه می‌توانیم مشکلات را حل کنیم و بر دشواری غلبه نماییم. اما اگر کار مان بر اساس اسناد و مدارک، آمار و ارقام سامان‌بندی شده باشد و نقطه حرکت ما و دیدگاه ما در رابطه با مشلات، چیزی دیگر خواهد بود.

۲. مولفه رفتار احساسی

مولفه رفتار احساسی ما، پیرامون مقوله رفتار احساسی و یا گروهی می‌چرخد. رفتار ما نقش تعیین کننده‌ی را در امر خشونت علیه زنان بازی می‌کند. در یک پژوهشی که در سال ۱۹۷۰ در آمریکا صورت گرفته است نشان داده شده است که ۷۵٪ از مردان مخالف اعمال خشونت علیه زنان بوده و رفتار خشن را رد می‌کنند (ستارک و مکی ۱۹۷۶). به این معنا که اگر ما رفتار خوش نسبت به زنان و کودکان داشته باشیم دست به خشونت نمی‌زنیم و از خشونت‌های روزمره کاسته می‌شود و زمینه‌های آرامش اجتماعی بهتری برای امر خوش‌بختی را در درون جامعه می‌توانیم فراهم نماییم. اما در این تحقیق نشان داده شده است که مردانی که رفتار خشونت‌بار نسبت به زنان دارند همیشه از خشونت‌های فیزیکی نیز استفاده می‌نمایند. چون در ذهنیت‌شان، زن به عنوان سوژه فاعل، انسان‌زدایی شده و مرده تصور می‌شود. دریافت ذهنی انسان نسبت به هم‌دیگر نخستین گامی است که خشونت

چغد گیسو

کوه کریمه شیرنگ

من باخته بودم

آن روزی که به دنیا آمدم

و این ظلمت عظیم را ناخواسته

به دوش می‌کنم

همه‌ی توانای من یک گلو فریاد است

چگونه می‌شود تن داد به این چنین زیستن؟

وقتی ماه هم رو می‌گرداند

از روزنه‌ی خانه‌ی من

و فراموش می‌کند بودنم را

دستان گرم تو هم

بازوانم را رها می‌کند در عمق این تاریکی و تنهایی

من دیگر هیچ‌گاهی دوست نخواهم داشت

چرا تمام قلم‌رو اتاقم را بدرد تو تسخیر کرده است؟

چرا برجسته‌گی‌های تنم سرود تسلیم می‌خواند؟

آیا دوباره گیسوانم

در دست‌های تو نفس خواهد کشید؟

باید تا طلوع آن روزگار

به قتل عام فاصله برخاست

و آسمان را در محدوده‌ی دستان خویش

پناه داد

با کسی که دلش به اندازه‌ی زیبایی

باغچه پر است

دوست شد



و شکنجه را پیش از انجام اعمال خشونت در ذهن افراد توجیه و مشروعیت می‌بخشد.

جودیت باتلر در کتاب قاب‌های جنگ به نقطه جالب اشاره می‌کند:

«اگر برخی از زنده‌گی‌ها به عنوان زنده‌گی نامشهود نیستند، از همان ابتدا به عنوان زنده‌گی در چارچوب معرفت شناختی خاصی زنده‌گی می‌کنند، پس این زنده‌گی‌ها نه زنده هستند و نه به طور کامل از بین می‌روند.»

۳. رفتار کنشی

رفتار کنشی و یا عمل گرایانه‌ی ما، تمام شاخص‌های رفتاری ما را در بر می‌گیرد. این رفتار شامل این می‌شود که ما چه رابطه با پدیده‌ی رفتاری داریم. به عنوان مثال این‌که ما چه نوع رفتاری را از خود نسبت به مقوله خشونت علیه زنان بروز می‌دهیم. آیا ما موافق تعزیرات سخت جنایت کاران هستیم و یا طرفدار پرورش اجتماعی آن‌ها. همه‌ی این مسایل رابطه با دریافت روشن‌فکرانه‌ی ما و یا واکنش احساسی مان نسبت به خشونت دارد. البته واکنش ما در رابطه با مسایل گوناگون تابع فاکتورها و مسایل مختلف اجتماعی‌اند که نمی‌توان آن را طبق قراردادهای ثابت محاسبه نمود. ما رویات نیستیم که طبق برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده حرکت کنیم و رفتارمان قانون‌مند باشد. در رفتارهای ما عوامل گوناگون دخالت دارند و این عوامل اسباب کنش و واکنش‌های ما را فراهم می‌نمایند(الیاس سن : ۳۳).

الیاسن با تحلیل روان‌شناسانه نشان می‌دهد که میان ذهن و دریافت انسان و طرز نگرش او نسبت به اعمال خشونت رابطه‌ی نزدیک وجود دارد که در کنش خشونت‌بارش نسبت به زن و سایر جان‌داران تاثیر جدی می‌گذارد. بنابراین تربیت و آموزش کودکان در شیوه رفتارشان نسبت به هم‌دیگر طرز رفتار آینده آن‌ها را نسبت به هم‌دیگر تعیین می‌نماید. پس‌رانی که با ذهنیت برابری جنسیتی تربیت و پرورش می‌یابند، خشونت در برخوردهای اجتماعی را رد می‌نمایند و قادر به ایجاد روابط انسانی با جنس مخالف خود نیز می‌باشند.

ادامه دارد...



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۴۹ • دوشنبه ۲۲ اسد ۱۳۹۷
Monday • August 13, 2018
Vol. 2 • No. 49



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند. صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشنیان
سردبیر: ریحانه رها
گزارش‌گر: آمنه امید
صفحه‌آرا: رضا رضایی
زیر نظر هیئت تحریر
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسوولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

«فمینیست بودن مثل باردار بودن است»



تحلیل
کس ریحانه رها

بدون اجازه‌ی دخترت، اسباب بازی او را گرفت، دخترت را ترغیب کن که وسیله‌اش را پس بگیرد.
به او یاد بده رضایت شخصی‌اش از همه چیز مهم‌تر است.
به او بگو اگر چیزی ناراحتش کرد، آن را با صدای بلند بگوید.

می‌کنند تا خودش را بهتر بیان کند و راحت‌تر بتواند رسالت آینده‌ی خویش را انتخاب کند. فرقی نمی‌کند که بخواهد سرآشپز، دانش‌مند یا خواننده شود. او می‌تواند از مهارت‌هایی

مانیفست یک فمینیست، دومین اثر چیماماندا انگوی آدیشی می‌باشد. اولین اثر وی به نام «ما همه باید فمینیست باشیم» یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های عصر وی در حوزه مطالعات جنسیتی بوده. این بانو به عنوان «نویسنده‌ای نترس» معروف است و در نوشته‌هایش هرنوع تبعیض (نژادی و به‌خصوص جنسیتی) را به چالش می‌کشد. آدیشی در مقدمه‌ی کتاب نوشته است: «وقتی چند سال پیش، یکی از دوستان دوران کودکی‌ام که حالا بانویی زیبا و قوی شده بود، از من پرسید که چطور دختر کوچک‌اش را یک فمینیست بار بیاورد؟ اولین چیزی که به ذهنم رسید این بود که نمی‌دانم. به نظرم سوال سختی بود.»



در پاسخ به پیشنهاد دوستم، تصمیم گرفتم برای او نامه‌ای بنویسم و امیدوار بودم این نامه، صادقانه و عملی باشد و بتواند برایش نقشه‌ی راهی برای تفکر فمینیستی کارآمد از آب در بیاید. این کتاب نسخه‌ای از همان نامه است.
در اولین نگاه، با قسمتی از متن اصلی در پشت جلد کتاب روبه‌رو می‌شویم: «به دخترت پیاموز که چیزهایی به نام نقش‌های جنسیتی، مزخرفاتی پیش نیستند. هرگز به او نگو که باید این کار را انجام دهد یا آن کار را انجام دهد، چون او دختر است. عبارت «چون تو دختر هستی»، هرگز دلیلی برای هیچ چیزی نیست؛ هیچ چیزی!»
این کتاب، شامل پانزده پیشنهاد و نکاتی کاربردی در زمینه ساختن و آشکار کردن نقش‌های فراجنسیتی می‌باشد. پیشنهادها برای مادری‌ست که می‌خواهد دخترش را فمینیست به‌بار آورد. مطالعه و بررسی نکات یاد شده برای تمام کسانی که طرز تفکر و ذهنیت‌شان با بحث‌های جنسیتی رشد نموده و پرورش یافته مفید و آگاهی‌بخش است.

که کتاب‌ها به او می‌دهند، بهره‌گیر. منظوم کتاب‌های درسی نیست، بلکه کتاب‌های تاریخ، رمان و زندگی‌نامه‌ها است. اگر لازم شد به او باج بده، رشوه بده، پاداش بده تا کتاب بخواند. او را تشویق کن تا کتاب بخواند.
نسبت به کاری که انجام می‌دهی هرکسی عقیده و نظری دارد، اما آنچه اهمیت دارد کاری است که تو دوست داری برای خودت انجام دهی و یادت باشد قرار نیست همان کاری را انجام دهی که خوشایند دیگران است.
به او یاد بده برای تمام عقایدش ایستاده‌گی کند. اگر کودکی

به او یاد بده که عاشق کتاب باشد. بهترین روش برای کتاب‌خوان شدن او این است که تو را در آن حال ببیند. وقتی تو مشغول خواندن باشی، درک می‌کند که خواندن ارزشمند است، حتی اگر او به مدرسه نرود و فقط کتاب بخواند، قول می‌دهم داناتر از کودکی شود که تحت محدودیت‌های آموزش و پرورش، درس و کتاب می‌خواند. کتاب‌ها به او کمک می‌کنند تا دنیا را بهتر بشناسد و آن را به چالش بکشد، به او کمک

از خطر آن چه فمینیسم مشروط نامیده می‌شود، آگاه باش!
منظور از فمینیسم مشروط، برابری حقوق زن و مرد تحت شرایطی خاص است. لطفن این ایده را به طور کامل رد کن، زیرا کم عمق، سطحی و محکوم به شکست است. فمینیست بودن مثل باردار بودن است. تو یا باردار هستی یا نیستی. یا به برابری حقوق زن و مرد ایمان داری یا نداری. فمینیسم مشروط از استعاره‌هایی این چنینی بهره می‌گیرد که «مرد سر است و زن گردن» یا «مرد راننده است، اما زن در صندلی جلو می‌نشیند».

بیانش کند و در صورت لزوم فریادش بزند.
از خطر آن چه فمینیسم مشروط نامیده می‌شود، آگاه باش!
منظور از فمینیسم مشروط، برابری حقوق زن و مرد تحت شرایطی خاص است. لطفن این ایده را به طور کامل رد کن، زیرا کم عمق، سطحی و محکوم به شکست است. فمینیست بودن مثل باردار بودن است. تو یا باردار هستی یا نیستی. یا به برابری حقوق زن و مرد ایمان داری یا نداری. فمینیسم مشروط از استعاره‌هایی این چنینی بهره می‌گیرد که «مرد سر است و زن گردن» یا «مرد راننده است، اما زن در صندلی جلو می‌نشیند». بدترین قسمت این مفهوم آن است که مردان را به طور غریزی جنس برتر معرفی می‌کند، این تاکید می‌کند که مردها باید با زنان خوش رفتار باشند. هرگز! هرگز! حال خوب یک زن به اساس و پایه‌ای محکم‌تر از خیرخواهی نیاز دارد.

افغانان په لوی اختر کې د خپلي ټينګې عقيدې او اسلامي لارښوونو پر اساس قرباني کوي او صدقه ورکوي. د درناوي دغه ورځې د سولې د ټينګښت لپاره د پرېکړو نيولو يوه ښه بېلګه ده. په دغو سپېڅلو ورځو کې بېوزلو سره مرسته. زموږ يووالی او پياوړتيا ښيي.

يوځای د سولې پر لور!
همه باهم به سوی صلح!

افغان ها در روز های عید قربان با عقیده راسخ و بر اساس رهنمود های اسلام، قربانی می کنند و صدقه می دهند. این روز های خجسته مثال خوبی برای تصمیم گیری در جهت آوردن صلح است. دادن صدقات به مردم در جبران این روز های مقدس، اهمیت اتحاد و قدرت ما را نشان می دهد.